

نقد و بررسی کتاب اقتصاد فقیر

سخنران:

دکتر مهدی فیضی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد)

دبیر جلسه:

دکتر علی متوسلی

(مدیر کل دفتر خدمات پژوهشی و عضو هیئت علمی موسسه عالی آموزش و

پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

اعضای پنل:

علیرضا عبدالله زاده (کارشناس سیاست‌گذاری)

دکتر محمد حسینی

(عضو هیئت علمی موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی)

۱۳۹۸/۱۱/۳۰



موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی

مطالب مندرج در این گزارش منحصرآ گفته‌های سخنرانان است و به هیچ‌وجه منعکس‌کننده نظر موسسه عالی آموزش و پژوهش مدیریت و برنامه‌ریزی نیست.

نشست نقد و بررسی کتاب اقتصاد فقیر با حضور آقای دکتر مهدی فیضی (عضو هیئت علمی دانشگاه فردوسی مشهد) به عنوان مترجم کتاب مذکور و سخنران و جمعی از کارشناسان در تاریخ ۹۸/۱۱/۳۰ در محل سالن اجتماعات خواجه نصیرالدین طوسی موسسه برگزار گردید.

آقای دکتر علی متوسلی، مدیر کل دفتر خدمات پژوهشی موسسه، جلسه را با ارائه تاریخچه‌ای از اقتصاد مدرن و تلاش پژوهشگران برای بررسی چگونگی افزایش رفاه اقتصادی، درآمد و ثروت آغاز نمود.

دکتر علی متوسلی

در سال ۲۰۱۹ میلادی بخشی از نوبل اقتصاد به زوج بنرجی^۱ و دوفلو^۲ به پاس مطالعات ایشان در مورد فقر داده شد.^۳ اگر در خصوص کارهای صورت گرفته توسط این محققان تامل کنیم، علی‌الخصوص عنوان کتاب مورد بحث یعنی *اقتصاد فقیر*^۴، به نظر می‌رسد که نویسندگان قصد دارند مطالعه رفتار اقتصادی فقرا را به مثابه یک حوزه مطالعاتی مستقل، در کنار سایر حوزه‌های مطالعاتی اقتصاد، همانند اقتصاد خرد، اقتصاد کلان، اقتصاد توسعه و اقتصاد محیط زیست، معرفی کنند.

دکتر مهدی فیضی

این کتاب برخاسته از دغدغه بهتر کردن حال دیگران به واسطه اقتصاد است. در بسیاری از اندیشه‌ها فرمول‌های اقتصادی اصل مسائل انسانی را نادیده می‌گیرند، اما در این کتاب مسائل به زبانی ساده بیان شده است. در این کتاب تلاش شده است که از بالای شهر برای مردم پایین شهر تصمیم گرفته نشود و سعی دارد به صورت چهره به چهره در مورد مقوله فقر صحبت کند.

تاکنون دو دیدگاه غالب برای توجیه عقب ماندگی فقرا چه در سطح کشورها و چه در سطح بین‌المللی وجود داشته است که در یک سر طیف *د/م فقر*^۵ را اصلی‌ترین عامل عقب ماندگی فقرا می‌دانند و توصیه می‌کنند به فقرا کمک کنید تا از این دام رها شوند. در سوی دیگر طیف معتقدند کمک کردن به فقرا آنها را از چاله در می‌آورد و به چاه می‌اندازد، همان چاهی که کشورهای دارای منابع طبیعی گرفتار آن می‌شوند، که در هر دوی این حالت‌ها، یک مزد بدون زحمت به دست افراد می‌رسد که فساد را افزایش می‌دهد و مانع از بهره‌وری می‌شود. چرا که با این اقدامات به اصطلاح بشردوستانه فقرا به کمک وابسته می‌شوند و دیگر نخواهند توانست روی پای خود بایستند و به بازار وارد شوند.

سیاست‌گذار اقتصادی همواره با این سوال سخت مواجه بوده است که «چگونه منابع محدود را می‌توان به پروژه‌های متنوع و فراوان اختصاص داد؟» پاسخ این سوال در کشورهای در حال توسعه و فقیرتر به دلیل منابع محدودتر و نهادهای ناکارتر دشوارتر هم می‌شود. باید اذعان کرد که علم اقتصاد، با وجود همه پیشرفت‌هایی که در دهه‌های گذشته داشته، در زمینه سیاست‌های توسعه‌ای همیشه موفق نبوده است. بسیاری از بداقبالی‌هایی که در این زمینه شاهد بوده‌ایم، به دلیل درک نادرست از محیط مورد مطالعه و عوامل تشکیل دهنده آن بوده است. در بسیاری از مدل‌های اقتصادی، فرضی مطرح می‌شوند که با واقعیات کشورهای در حال توسعه همخوان نیستند. این یقیناً به این معنی نیست که اصول اقتصادی قابل تعمیم به این کشورها نیستند، بلکه توجه به این واقعیت است که موضوع اصلی مورد مطالعه علم اقتصاد یا همان انسان‌ها، تحت شرایط و محدودیت‌های مختلف

¹ Abhijit Banerjee

² Esther Duflo

^۳ مایکل کرمر (Michael Kremer) نیز یک سوم این جایزه را دریافت کرد.

^۴ عنوان کتاب Poor Economics است. کلمه Poor در این ترکیب هم اشاره به فقرا دارد و هم به فقر علم اقتصاد در بررسی بر مبنای شواهد مسئله فقر.

⁵ Poverty Trap

و انگیزه‌های متفاوت به طور یکسان عمل نمی‌کنند و در نتیجه یک سیاست خاص در نقاط مختلف دنیا و در زمان‌های مختلف می‌تواند منجر به نتایج متفاوت و بعضاً فاجعه بار شود.

برای ایجاد تغییرات مثبت معنادار در زندگی فرودستان، فراتر از نیت خیر، نیازمند شواهد قوی میدانی از میزان تاثیرگذاری سیاست‌ها و برنامه‌های ضد فقر هستیم. به همین جهت، به رویکرد انسانی و اتخاذ روش شناسی جدید نه تنها در اقتصاد بلکه در سایر علوم اجتماعی برای نشان دادن علیت و در نهایت به رویکردی مناسب برای بومی سازی علوم انسانی نیازمند هستیم. پیام قابل تامل مطالعات صورت گرفته این است که یک راه حل طلایی کلان نگر برای مبارزه با فقر وجود ندارد و نخستین قدم به منظور اصلاح روش‌های پیشین، فهم دوباره ماهیت فقر است. بنابراین، بنرجی و دوفلو بدون کلان اندیشی در مورد سیاست‌های مبارزه با فقر، به شکل خرد به راه حل‌های ممکن آن فکر کردند و نشان دادند وقتی سیاست‌های به دقت طراحی شده، زمینه فرهنگی-اجتماعی زندگی جامعه هدف خود را در نظر بگیرد، حتی ایجاد تغییراتی کوچک در سازوکار ارائه کمک جهانی می‌تواند به طور چشمگیری کارایی آن را متحول سازد.

بنرجی و دوفلو می‌کوشند سیاست‌هایی طراحی کنند که بتواند تاثیر واقعی روی بهبود زندگی فقرا داشته باشد و راه‌هایی عملی و کارآمد برای رفع مسائل آنها ارائه شود، ضمن اینکه کاستی راه‌حل‌های موجود را نیز آشکار سازند. مثلاً بررسی‌های آنها نشان می‌دهد که فقرا اغلب به این دلیل به کسب و کارهای خرد روی می‌آورند که چاره دیگری ندارند، نه به این دلیل که استعداد، مهارت یا اشتیاق خاصی برای کارآفرینی نداشته باشند. شکل‌دهی و انتخاب برترین سیاست‌ها در اقتصاد توسعه جدید در حقیقت حاصل فروتنی درباره میزان آگاهی و دانش ما و همچنین خوش‌بینی درباره توانایی ما برای یادگیری است. سنجش‌های کنترل شده تصادفی به فهم دلایل فقر و راه‌حل‌های آن کمک می‌کنند. اینکه چرا فقرا با وجود داشتن خواسته‌ها و توانایی‌هایی مشابه با هر کس دیگری از سایر طبقات درآمدی، زندگی کاملاً متفاوتی دارند، چرا آنها گاه برای اینکه پس‌انداز کنند، به دریافت وام نیاز دارند؛ چرا بچه‌های آنها به مدرسه می‌روند ولی اغلب چیزی نمی‌آموزند؛ چرا از خدمات رایگان بهداشتی استفاده نمی‌کنند اما برای داروهای پول می‌دهند که نیاز چندانی به آنها ندارند؛ چرا کسب و کارهای بسیاری را شروع می‌کنند اما عموماً در هیچ یک از آنها رشدی نمی‌کنند و چرا با وجود فقر تعداد زیادی بچه می‌آورند.

نکته مهمی که این دو دانشمند را از بقیه متمایز می‌کند نحوه آزمایش‌های ایشان است. در علوم انسانی آزمایشگاه جامعه است و مثل شیمی و فیزیک نمی‌توان همه شرایط آزمایشگاه را مشاهده یا به دلخواه تنظیم کرد. در آزمایش‌های این کتاب از روشی جدید استفاده شده که دو جامعه نمونه (مثلاً دو روستا یا دو مهد کودک یا دو محل آموزشی خیریه مشابه) را که خیلی شبیه به هم هستند را با هم مشاهده می‌کند و فقط یک پارامتر عوض می‌شود و نتیجه در دو جامعه با هم مقایسه می‌شوند تا بتوان تغییر نتایج در دو نمونه را به آن عامل متفاوت نسبت داد. به بیان دیگر، در این روش دو جامعه نمونه را مورد مشاهده قرار می‌دهیم و تفاوت نتایج را بین این دو می‌بینیم و نه اینکه شاهد تفاوت نتایج در دو زمان مختلف در یک جامعه نمونه باشیم.

تاکنون عموماً رویه بر این بود که تنها انسان‌شناسان به قبایل و مناطق دورافتاده آفریقا می‌رفتند و با مردم محلی دم‌خور بودند؛ درحالی که اقتصاددانان روی صندلی‌های راحتی خود می‌نشستند و نظریات بنیادین طراحی می‌کردند. اما بنرجی و دوفلو به منظور فهم بهتر طبیعت فقر، به جای بحث‌های انتزاعی بی‌پایان، شیوه انسان‌شناسانه را برگزیدند، دست‌ها و لباس‌ها را خاکی کردند، پا به میدان گذاشتند، به گوشه و کنار روستاها و زاغه‌نشین‌های دورافتاده سر زدند، به خانه‌های فقرا رفتند و با آنها در مورد زندگی و دلایل و انگیزه‌های تصمیم‌هایشان صحبت کردند. آنها با به چالش کشیدن دانش دریافت شده بر پایه استدلال‌های فرضی و به جای انتظار کشیدن برای آماده شدن و رسیدن داده‌ها، خود با طراحی آزمون‌هایی در میدان، داده‌های خرد را جمع کردند و به این ترتیب زمینه‌های تازه‌ای را برای همکاری میان رشته‌ای با سایر حوزه‌های علوم اجتماعی به خصوص روان‌شناسی و انسان‌شناسی به وجود آوردند.

این کتاب ۱۰ فصل دارد و در هر فصل به مواردی مانند تغذیه، بهداشت، سلامت و ... پرداخته و در هر فصل پرسش‌هایی مطرح شده است. یکی از سؤال‌ها این است که چرا فقرا بچه‌دار می‌شوند؟ مثلاً در آفریقا در مناطقی که هیچ امکاناتی ندارند تا چشم کار می‌کند بچه است، به ویژه در حالی که خانواده‌ها توان تأمین یک بچه را هم ندارند. در صورتی که هم آگاهی و هم دسترسی به موارد پیشگیری امکان‌پذیر است. در این زمینه وقتی با افراد صحبت می‌کنیم متوجه می‌شویم که دلیل آنها از بچه‌دار شدن این است که در پیری عسای دستشان شوند. برای جلوگیری از این اتفاق باید ساختار تأمین اجتماعی را قوی کنیم که بچه‌ها دست آویز قرار نگیرند زیرا علاوه بر تأمین مالی، موضوع فرزندپروری هم تحت تأثیر قرار دارد.

از مباحثی که در کتاب به بررسی آن پرداخته شده این است که دانش کم باعث می‌شود فقرا در گذر زمان پول بیشتری را صرف امور روزمره خود کنند. در بیشتر کشورها فقرا درک نمی‌کنند که واکسن چگونه عمل می‌کند و به جای واکسن زدن، باید هزینه‌های درمان را متقبل شوند. اگر فقرا به این باور برسند که دارو باید مستقیم وارد خون شود، داروهای تزریقی را بیشتر مطالبه می‌کنند، چرا که نمی‌دانند چگونه دستگاه گوارش داروهای خوراکی را وارد خون می‌کند. وقتی چنین عقیده‌ای در بیمار وجود دارد به سختی می‌توان او را متقاعد کرد که برای سرماخوردگی ساده، آنتی‌بیوتیکی که پزشک تجویز کرده را منظم و طبق قاعده مصرف کند، پس بیماری در بدنشان می‌ماند و آسیب زیادی به بدنشان وارد می‌شود و وقت و انرژی فراوانی علاوه بر هزینه‌های درمانی به خانواده این فقیر و به جامعه وارد خواهد شد.

در فصلی از کتاب به موضوع تحصیل پرداخته شده است. تعداد زیادی از فرزندان فقرا درس نمی‌خوانند یا اگر هم درس بخوانند موفق نمی‌شوند. شاید در نگاه اول فکر کنید دلیلش این است که پول ندارند تا فرزندان خود را به مدرسه بفرستند. اما اینگونه نیست و وقتی با آنها چهره به چهره صحبت می‌شود، پاسخ آنها این است که لزومی نمی‌بینند درس بخوانند. بر اساس آزمایشی که محققان در مراکش انجام داده‌اند، مشخص شده است که هر یک سال درس خواندن، چقدر درآمد آن بچه را در بزرگسالی افزایش می‌دهد و چقدر در ازدواج و نسل بعد تأثیر دارد و نتایج نشان داده که چقدر همین آگاهی دادن باعث می‌شود که پدر و مادرها بچه‌ها را به مدرسه بفرستند بدون اینکه نیاز باشد به آنها پول داده شود.

مساله دیگری که در بین فقرا رایج است این است که کمتر به پس‌انداز فکر می‌کنند. این کتاب یک فصل خیلی جالب دارد و عنوان آن، آجر به آجر پس‌انداز کردن است. این کتاب به انسان‌هایی اشاره می‌کند که در طول روز کار می‌کردند و در پایان روز یک آجر می‌خریدند تا بتوانند یک خانه بسازند وقتی از آنها پرسیده می‌شود که چرا خود پول را پس‌انداز نمی‌کنید تا یک دفعه تعداد زیادی آجر بخرید، حرف آنها این است که اینقدر بدبختی و مشکلات در این خانه وجود دارد که اگر پول را به خانه بیاوریم خرج می‌شود و باید قبل از آوردن در منزل به شکل آجر در جایی بگذاریم تا خرج نشود.

مشکل دیگر که در این کتاب به آن پرداخته شده، تصمیم‌گیری بین زمانی است، به این معنی که پهنای باند ذهنی آدمها هرچقدر محدودتر باشد، تصمیمات اشتباه‌تر می‌گیرند و فقرا بخاطر مشغله‌های روزمره اینقدر ذهنشان مشغول است که در زمان موعود تصمیم اشتباه می‌گیرند. یافته عجیبی که وجود دارد این است که فقرا بیشتر از اینکه به پول نیاز داشته باشند به پس‌انداز کردن نیاز دارند. آنها بعضاً پول کم ندارند اما نمی‌توانند پس‌انداز کنند. در واقع این فصل از کتاب می‌گوید که لزوماً نیاز نیست به فقرا پول بدهید، بلکه به آنها یاد دهید که از پول‌هایی که دارند چگونه استفاده کنند. نیاز نیست به گزینه آدم‌ها چیزی اضافه کنید، فقط گزینه‌ها را به گونه‌ای بچینید تا گزینه‌ای را انتخاب کنند که به نفعشان است. این باعث می‌شود پهنای باند ذهنی آدم‌ها بیشتر شود و تصمیمات بهتری بگیرند.

البته رویکرد آزمونی در توسعه، کاستی‌هایی نیز دارد. این روش معمولاً به دلیل هزینه‌های بالا (مثلاً به دلیل نیاز به ارائه مشوق‌های مالی به آزمون‌شوندگان) و طی نمودن دوره زمانی طولانی یا تعداد مشاهدات محدودتر است. همچنین شرایط پایایی

و روایی نتایج به دست آمده از طریق آزمون در موقعیتی بسیار کنترل شده، کار را برای سیاست‌گذار در دنیای واقعی سخت می‌کند.

علیرضا عبدالله زاده

برای کسب اطلاعات از پدیده‌ها ابزارهای متفاوتی وجود دارد. می‌توان نظرات متخصصین را جویا شد و یا مستقیماً از خود افراد درگیر معضل نظرخواهی کرد و یا از پرکاربردترین این راهکارها بهره جست و یا، نهایتاً و بسته به موقعیت، می‌توان از روش آزمون تصادفی کنترل شده (RCT⁶) استفاده کرد.

مجموعه ما، به عنوان فعالان این حوزه از ابزار RCT در پروژه‌های مختلف در ایران بهره برده‌ایم و تجربیاتی کسب کرده‌ایم. استفاده از چنین آزمون‌های تجربی محدودیت‌ها و امتیازاتی دارد که باید به آن توجه کرد. بررسی RCT در شرایط کنونی کشور از این جهت حائز اهمیت است که سازمان‌های مختلف، امروزه تقاضای اجرای آزمون‌های تجربی را دارند. آزمون‌های تجربی چشم‌انداز جالبی از مسائل مختلف را نمایش می‌دهد و به همین جهت قابل پیش‌بینی است که خواهان بسیاری داشته باشد.

یکی از حوزه‌هایی که در ایران از آزمون‌های تجربی استفاده شد، در حوزه آموزش کودکان بوده است. در طی این پژوهش این نتیجه به دست آمد که صرف هزینه بیشتر در فرآیند آموزش لزوماً سطح کیفیت آن را بالا نمی‌برد. در این آزمایش به مرئیانی که مسئول آموزش بودند تا چهار برابر بیشتر مبلغ معمول پرداخت شد و خروجی آن با گروه کنترل تفاوت معناداری نداشت. به همین جهت است که RCT می‌تواند این پیام را به درستی نشان دهد که نمی‌توان در هر موقعیتی با صرف پول بیشتر نتیجه‌ای بهتر به دست آورد و مهم اینست که بتوان معضلات را به خوبی ریشه‌یابی کرد. به همین جهت کسب اطلاعات و تحلیل آن‌ها از اهمیت بالایی برخوردار است.

اما شیوه «آزمون‌های تصادفی کنترل شده» منتقدین خود را نیز دارد. به عنوان مثال اساتیدی چون لنت پریچت معتقدند که این شیوه دستکم در شناسایی محدودیت‌های سیاسی، قانونی و اجرایی را شناسایی نمی‌کند. بنابراین بهترین شیوه مستند به آزمون میدانی، لزوماً بهترین شیوه عملی نیست. همچنین یادگیری در فضای توسعه مختص به این آزمون‌ها نیست و بر حسب شرایط باید مدل‌های یادگیری مناسبی را مورد بهره برداری قرار داد. سوم، موثرترین اقدامات در توسعه، مانند اصلاح سیاست‌های مالی و پولی، لزوماً قابلیت آزمون میدانی را ندارند. حتی آنگوس دیتون، نوبلیست اقتصاد نیز منتقد این روش به عنوان شیوه مناسب کشف موثرترین مداخلات است.

RCT شاید ابزار کارآمدی باشد اما استفاده از این روش سختی‌های خود را دارد و در بسیاری از موارد هزینه‌ای که تحمیل می‌کند بیشتر از آنی است که ابزار معقولی باشد. به جهت هزینه‌ها و پیچیدگی‌های بالایی که این روش دارد استفاده از آن توصیه نمی‌گردد مگر آن که راه‌های دیگر برای کسب اطلاعات از درجه اطمینان لازم، برخوردار نباشند.

دکتر محمد حسینی

کتاب اقتصاد فقیر کتابی جذاب با موضوع جدیدی است که از ترجمه روانی هم بهره برده است. برخلاف رویه موجود در سایر کتاب‌های اقتصادی کمتر در آن بحث‌های خشک فنی و تکنیکال مطرح شده است و بهتر می‌تواند با مخاطب غیرمتخصص ارتباط برقرار کند. به نظر من برخلاف نظراتی که مطرح شد، نوبل تعلق یافته به بنرگی و دوفلو صرفاً جهت استفاده از روش آزمون تجربی رفتاری نبوده است. کار ارزشمندتری که در این پژوهش صورت گرفته این بوده است که سیاست‌گذاری در حوزه

⁶ Randomized Controlled Trial

تقدیر بر روی کتاب اقتصاد فقیر

اقتصاد توسعه را به عمل نزدیک تر کرده و به جای رویکرد کلان مرسوم، جایگاه سیاست گذاری شواهد محور را در حوزه اقتصاد توسعه ثبات بخشیده است.